

ناگفته‌هایی درباره تاریخ ۶۰۰ساله یکی از مناطق پرجمعیت حاشیه مشهد

«دهرود»؛ آبادی پرشکوهی بر کرانه کشف‌رود

مرضیه ترابی| پیش از آنکه در سال ۱۳۳۶خورشیدی، کارخانه مشهور و قدیمی سیمان در مسیر جاده‌ای که مشهد را به روستاهای آباد کوهپایه‌های هزارمسجد وصل می‌کرد ساخته شود، بیشتر این روستاها از آب رودخانه باستانی کشف‌رود مشروب می‌شدند و البته زراعت پرثمری هم داشتند. شاید ساخته شدن آن کارخانه، یکی از عواملی بود که زراعت را در منطقه، کم‌رنگ و اسباب تبدیل شدن کشاورزان به کارگران را فراهم کرد؛ البته در این بین، نباید از تغییرات اقلیمی و سیاست‌های حکومت وقت که مسئله «اصلاحات ارضی» در رأس آن‌ها قرار داشت، نیز چشم‌پوشیم. روستاهایی مانند کلاته‌ملاعلی، جوفروش، سپس‌آباد، درآبد، خزانه‌دار و حتی «باغو»، بخشی از تاریخ طولانی این قسمت از شمال مشهد را تشکیل داده‌اند که امروز باید نشان آن‌ها را در اسناد قدیمی و برخی کتاب‌های تاریخی جست‌وجو کنیم، اما مجاری دهرود، روستا یا بهتر بگویم مزرعه‌ای که قرار است امروز درباره‌اش صحبت کنیم، کمی با بقیه فرق می‌کند. دهرود از مزارع بسیار قدیمی و شناسنامه‌دار مشهد محسوب می‌شود و دست‌کم از دوره تیموری به این سو، نامش در متون تاریخی و جغرافیایی ج‌ا‌خ‌وش کرده‌است. رونق فوق‌العاده کشاورزی در این منطقه سبب شد بخش مهم اراضی آن را افراد متمول، بخرند و وقف کنند. همین اقدام نیز باعث شده‌است امروز به برخی اسناد درباره پیشینه دهرود دسترسی داشته باشیم و بتوانیم هرچند به صورت نه چندان دقیق، سیما قدیمی آن را ترسیم کنیم.



تصویر روستایی در کرانه کشف رود که احتمالاً دهرود است | دوره قاجار



موقعیت دهرود در روی نقشه مشهد



نمای دیگری از محله دهرود در زمان تعریف میل آن، سال ۱۲۸۳

● میراثی تاریخی در کوهپایه‌های هزارمسجد احتمالاً قدیمی‌ترین منبعی که در آن به نام «دهرود» اشاره شده است، کتاب «تاریخ حافظ‌ابرو» باشد که شهاب‌الدین عبدا... خوافی (درگذشته به سال ۸۳۳قمری) به رشته تحریر درآورده است. در این کتاب، «مزرعه دهرود» یکی از مزارع متعلق به شهر مشهد معرفی شده است و در ردیف مزارعی مانند سمرقند، طرق، خوشاب، شادکن و... قرار دارد. این قدمت حدوداً شصت‌ساله، خبر از اصالت تاریخی دهرود می‌دهد. محدوده امروزی این منطقه تاریخی، یکی از اراضی حاصلخیز اطراف مشهد بوده‌است که باتوجه‌به قنات‌های متعدد و نیز، جاری بودن یکی از شعب «کشف‌رود» درکنار آن، بستری ممتاز برای توسعه کشاورزی بود. برخی معتقدند که نام دهرود، دراصل «ذه‌رود» و ناشی از تعدد قنات‌ها و برآبی منطقه بوده‌است. اما این استدلال ظاهراً پایه‌ای ندارد و نمی‌توان برای آن سندی یافت. قدر مسلم این است که قرار گرفتن دهرود درکنار کشف‌رود باستانی، می‌تواند نشانه‌ای از قدمت دیرینه آن باشد.

می‌دانیم که حاشیه کشف‌رود از دیرباز محل زندگی انسان‌ها بوده و حتی دست‌افزارهایی متعلق به دوران پیش از تاریخ و مربوط به بشر اولیه در آن پیدا شده‌است؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد قدمت دهرود بیش از آن چیزی باشد که ممکن است با استفاده از اسناد و متون تاریخی موجود، برآورد کنیم. نکته دیگر اینکه طغیان رودخانه و سیلاب‌های فصلی، گاه باعث وارد آمدن خسارت‌های بسیاری به برخی مناطق مسکونی و زراعی می‌شده و دهرود به دلیل قرار گرفتن بر کرانه کشف‌رود، بیش از دیگر نقاط در معرض این آسیب قرار داشته‌است. این امکان نیز وجود دارد که در نیمه نخست عصر قاجار، دهرود به‌دلیل چنین اتفاقی، برای مدتی خالی از سکنه شده باشد؛ البته این تنها یک فرضیه‌است و باید درباره آن تحقیق بیشتری کرد؛ فرضی که مبنای طرح آن، دیده نشدن نام دهرود درمیان مزارع این منطقه در دوره ناصرالدین‌شاه است. نام این مزارع، چنان‌که در یادداشت‌های پیشین هم خواندید، در کتابچه‌ای به نام «کتابچه نیادگان»، ثبت و ضبط شده‌است و در این سند تاریخی با وجود نام مزارعی مانند «سیاسک» (که نزدیک دهرود قرار داشت و در آن زمان روستایی با ۲۵ خانوار جمعیت و سه‌هیمه پنج سوار نظامی برای حکومت خراسان بود)، خبری از نام دهرود نیست. بااین حال، نام این مزرعه باستانی و قدیمی، درمیان اسنادوقفی موجود در مراکزی مانند مرکز اسناد آستان قدس رضوی زیاد به چشم می‌خورد. نکته دیگری که باید درباره تاریخ دهرود مدنظر قرار دهیم، نیاز دائمی این مزرعه به وجود پل برای عبور از کشف‌رود باستانی است؛ موضوعی که حتی در روزگار ما، محل بحث است و مسئله عریض کردن و تقویت پل دهرود، به‌عنوان یک نیاز محلی و منطقه‌ای، در مرکز توجه قرار دارد.

● حکایت دهرود و میرزاجعفر سروقذ احتمالاً مشهورترین سند موقوفه‌ای که درباره مزرعه دهرود وجود دارد و می‌تواند تصویری تاریخی از آن در اختیار ما قرار دهد، وقف‌نامه مشهور میرزا جعفر سروقذ، بانی مدرسه معروف و شناخته‌شده «میرزا جعفر» است که امروز در محدوده داخلی اماکن متبرکه رضوی قرار دارد. این وقف‌نامه مهم که نسخه‌هایی از روی آن تهیه شده‌است، در سال ۱۰۷۸قمری (۱۰۴۶خورشیدی) یعنی حدود ۲۶۰سال قبل به رشته تحریر درآمد. در آن زمان، میرزا محمدطاهر سروقذی، مشهور به «وزیرخان» و ساکن هندوستان –که ظاهراً نسب وی به خاندان جوییی در خراسان

یادی از قدیمی‌ترین محله ایران

نوغان بوده‌است ووجود این معادن نیز رونق اقتصادی این خطه را در آن دوران رقم می‌زده‌است. پس از حمله مغول، توس دچار خرابی‌های بسیاری شد اما نوغان از آنجا که مرقد مطهر حضرت رضا(ع) را در خود جای داده بود، به‌تدریج رونق از دست‌رفته خویش را باز یافت. ابن بطوطه که در اواخر قرن هشتم از توس دیدن کرده‌است، موقعیت اقتصادی نوغان را مناسب توصیف و از بازارهای پر نعمتی یاد می‌کند که در آن، انواع پارچه دست‌یاف، شال و فرش‌های نفیس و ظروف سنگی و فیروزه و عرضه می‌شده‌است. همین موضوع سبب می‌شود به‌مرور باقی‌مانده ساکنان طابران و ولایات اطراف به نوغان مهاجرت کنند و در آن سکنا گزینند. از قرن نهم به بعد، نیز سناباد به نوغان متصل می‌شود و پس از آن، این آبادی جدید، مشهد، نام می‌گیرد.

دکتر رحیم رهنما در کتاب «شناسایی وجه تسمیه نام محلات و معابر بافت قدیم مشهد» در باره وجه تسمیه این محله دو نظر آورده‌است، نخست آنکه چون در اینجا معدن سنگ بوده‌است و مردم از آن معدن استفاده می‌کرده‌اند، به «نوکان» یعنی معدن جدید تعبیر شده‌است. دوم آنکه به دلیل وجود قنات‌ها در این نقطه، زاویه و پیچی وجود داشته که مجرای دو قنات را قبل از رسیدن به مظهر آن به هم مربوط می‌کرده‌است، لذا باید اینجا نوغان گفته‌اند.

روزگار روزگاری مشهد



تصویر هوایی محله دهرود

می‌رسید- از برادرش میرزا جعفر سروقذ، می‌خواهد که املاکی را در مشهد بخرد و وقف «سقاخانه حرم امام علی(ع)» کند. میرزا جعفر، املاکی را در مشهد و بیرون آن می‌خرد و طبق نظر برادرش وقف می‌کند. ملک خریداری‌شده در بیرون شهر، بخشی از مزرعه دهرود بوده که در متن وقف‌نامه، حدود آن این‌گونه مشخص شده‌است: «موسوعه به دهرود بلوک شهر من بلوکات مشهد مقدس معلی... محدود به اراضی سپس‌آباد و به اراضی مزرعه کبود و به مزرعه زیرکن و قرامحمد و حریم رودخانه کشف‌رود».

میرزا جعفر یک سال بعد از این وقف‌نامه، در وقف‌نامه دیگری که به «وقف‌نامه اولادی» مشهور است، بازهم به موقوفه مزرعه دهرود اشاره می‌کند و علاوه بر نام و حدود مزرعه، از آسیابی نام می‌برد که دو سنگ فعال دارد؛ «طاحونه مزرعه دهرود که بر دو حجر دایر است». فعالیت آسیابی با این کیفیت، نشان‌دهنده شتاب و نیروی مناسب آب برای تأمین انرژی موردنیاز آن است؛ به همین دلیل و به احتمال زیاد، طاحونه مزرعه دهرود، بر کرانه رودخانه کشف‌رود قرار داشته‌است تا از نیروی آب جاری، نهایت بهره‌برداری بشود. نکته دیگری که از متن وقف‌نامه دوم به دست می‌آید، این است که مزرعه دهرود، در آن زمان صاحب «دو قطعه مکروم» و «یک قطعه دالستان» بوده‌است. «مکروم» اصطلاحی مجعول است که برای تاکستان استفاده می‌شد و دالستان نیز احتمالاً به معنای زمینی دارای درختان غیرثمرر بوده که از چوب آن بهره‌برداری می‌شده‌است.

بنابراین چشم‌انداز مزرعه دهرود نه‌تنها شامل کشتزارهای وسیع گندم و جو و آسیاب زیبای آن می‌شده، بلکه از نمایی مشجر هم برخوردار بوده و باغ‌های انگور آن، جلوه‌ای شایسته تحسین به این چشم‌انداز می‌بخشیده‌است. املاک موقوفه در دهرود، در دهه‌های بعد به افراد مختلفی اجاره داده شد، مثلاً در سال ۱۲۵۹قمری (۱۲۲۳خورشیدی) اواخر دوره محمدشاه قاجار و زمانی که میرزا ابوتراب بن محمد جعفر شریف‌رضوی تولیت آن را برعهده داشت، به محمدکریم بن محمدعلی بیگ قرقلوی افشار اجاره داده شده بود.

همچنین فراوانی آب در مزرعه دهرود باعث می‌شد از ظرفیت آن برای تقویت دیگر مزارع، به‌ویژه برای گرداندن بهتر آسیاب‌های آن ناحیه که ظاهراً تعدادشان هم کم نبود، استفاده شود. سندی با شماره ۱۹۵۰ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی وجود دارد که براساس آن، در ماه جمادی الثانی سال ۱۲۲۴قمری (مرداد ۱۲۸۵خورشیدی)، هنگامی که ایران در حال و هوای پیروزی انقلاب مشروطه بود، طاحونه کبودحام، بابت عبور آب قناتی که آن را به‌کار می‌انداخت، به مزرعه دهرود، «حق الارض» پرداخت کرده‌است.

این رویه در سایر اسناد نیز دیده می‌شود. در دهه‌های گذشته، با تبدیل بخش‌هایی از اراضی زراعی به مسکونی، بروز تغییرات اقلیمی و خشک‌سالی‌های پیاپی، دهرود بخش مهمی از چشم‌انداز قدیمی خود را از دست داد. وضعیت رخ داده، باعث تغییر شغل بسیاری از کشاورزان ساکن این مزرعه قدیمی شده و این مسئله، در روزگار ما پیامدهای نامطلوبی به دنبال داشته‌است که نیازمند توجه جدی و تلاش برای رفع آن هاست.

بی‌نوش: برای مطالعه بیشتر درباره این موقوفه و تاریخچه آن، بنگرید به مقاله «خاندان سروقذی و چند وقف‌نامه»، نوشته محمود سروقذی در مجله «وقف میراث جاودان»، شماره ۵۷، بهار ۱۳۸۶.



دو نما از محله نوغان در دهه ۵۰ قرن ۲۰ خورشیدی

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صدوسی و هشتم)

سرگذشت شکل گرفتن مدارس علمیه مشهد (بخش نهم)

مرضیه ترابی| گفتیم که توسعه شهر مشهد در دوره تیموری، باعث گسترش مدارس علمیه در این شهر مقدس شد. این مدارس، بیشترشان در اطراف حرم رضوی قرار داشتند. با آغاز دوره صفویه و رسمیت یافتن مذهب شیعه اثنی‌عشری در ایران، ساخت مدارس علمیه در شهر مشهد وارد مرحله جدیدی شد و توسعه متفاوتی را تجربه کرد. با طی شدن سال‌های نخست فرمانروایی صفویان و کاسته شدن از تنش‌های نظامی با عثمانی‌ها و ازبکان، فرصتی برای سامان‌دهی به امور مذهبی پیش آمد. در نیمه نخست دوران حکومت شاه‌تهماسب یکم، علمای شیعه جبل‌عامل به دعوت فرمانروای صفوی به ایران مهاجرت کردند و به این ترتیب، ایران با یکی از مراکز پررونق حضور علمای شیعه تبدیل شد و به‌تدریج جایگاه مهمی در این حوزه پیدا کرد. تا پیش از آن، علمای شیعه بیشتر در دو منطقه جغرافیایی خاص، یعنی جبل‌عامل در جنوب لبنان و حوزه علمیه نجف‌اشرف، حله و تاحدودی کرپلا در سرزمین میان‌رودان (عراق امروزی) اقامت داشتند. اما از آن پس ایران نیز، به یکی از کانون‌های حضور آنان تبدیل شد. ابتدا در قزوین، پایتخت ایران در دوره شاه‌تهماسب یکم، مدارس علمیه جدید شکل گرفت و بعد از آن، دیگر شهرها، مانند اصفهان که بعدها به پایتختی صفویه برگزیده شد و به‌ویژه مشهد که به دلیل قرار داشتن مضجع شریف ثامن‌الحجج(ع) و رفیع درمیان مسلمانان داشت، شاهد تأسیس مدارس علمیه متعدد، با محوریت آموزه‌های شیعی شد. تأسیس این مدارس، به‌ویژه بعد از سرکوب قاطع ازبکان توسط شاه عباس یکم و بیرون راندن قطعی آن‌ها از خراسان، شتابی مضاعف پیدا کرد و با آغاز پروژه گسترده تغییر بافت اطراف حرم در سال ۱۰۱۰قمری و به‌دستور فرمانروای صفوی، بسیاری از درباریان و اُمراء این اقدام مشارکت کردند و ساخت مدرسه، به‌عنوان یک اقدام عمرانی، علمی و مذهبی که از هر نظر با سیاست‌های حکومت صفوی هم‌خوانی داشت، رونق بسیاری پیدا کرد. از جمله افرادی که در این دوره به ساخت مدرسه علمیه در مشهد دست زدند، عباسقلی‌خان شاملو بود. وی در مجموع، بیش از سی سال بیگلربیگی خراسان بود و دوران طولانی حکومتش، خبر از خبره بودن وی در بازی‌های سیاسی زمانه می‌دهد. عباسقلی‌خان بنای مدرسه را در دوره شاه‌عباس دوم آغاز کرد، اما ساخت آن در نخستین ماه‌های سلطنت شاه سلیمان صفویه به پایان رسید و بانی مدرسه، چنان‌که رسم زمانه بود، بنا را منتسب به دوره شاه سلیمان صفوی کرد و این بنا در متن کتیبه‌های مدرسه ثبت شد! مدرسه عباسقلی‌خان شاملو را باید بزرگ‌ترین مدرسه علمیه ساخته‌شده در شهر مشهد، تا زمان احداث آن و حتی چند قرن بعد از ساخت این مدرسه بدانیم، مدرسه‌ای بزرگ که بیش از ۱۰۰ حجره دارد و موقوفات بسیار ارزشمندی برای حفظ و نگهداری آن وقف شده‌است. یکی از بهترین و درخور توجه‌ترین وقف‌نامه‌های مدارس علمیه در سراسر ایران و بلکه تمام جهان اسلام محسوب می‌شود و متن آن، می‌تواند توصیف‌گر چگونگی استفاده از ظرفیت سنت حسنه وقف برای گسترش مراکز علمی و پژوهشی حتی در روزگار ما باشد.

ادامه دارد....

خبر سوخته

آیا ننه جهانگیر هم جن است؟

سیدی| ۳مهر ۱۳۲۵خورشیدی، جریده آزادی ستونی به نام «شیدنی‌ها» ایجاد می‌کند و در آن، اخبار عجیب‌وغریبی را که بین مردم شهره‌است، می‌نویسد. در نخستین شماره این ستون، خبرنگاری که خود را با نام اختصاری «م» معرفی می‌کند، درباره زنی معروف به «ننه جهانگیر» می‌نویسد که خیلی‌ها گمان می‌کنند با اجنه در ارتباط است. حتی عده‌ای هم گفته‌اند او خودش جن است. خبرنگار از زبان مردم حرکات عجیبی را به این زن نسبت می‌دهد و پیش از همه این‌ها در تیتیری که زده‌است، از مردم می‌پرسد: «آیا ننه جهانگیر هم جن است؟». جالب‌تر اینکه او در همه جای متن برای نوشتن کلمه جن، ابتدا از واژه «از آن‌ها» استفاده می‌کند و بعد در پراتنز توضیح می‌دهد که منظورش جن است. این خبرنگار در ادامه خبری که نوشته‌است، چنین شرح می‌دهد: «در قریه صومعه، دوفرسخی تربت، چوبداری داشتیم به نام کربلایی قربانعلی. او نیز زنی داشت که به نام یگانه (تنها) پسرش. او را ننه جهانگیر صدا می‌زدیم. ننه جهانگیر خیلی زن خوب و مهربانی بود و آواز (صدای) بدی نداشت و می‌گفتند در جوانی خوشگل بوده و از آن‌ها (یعنی جن) رفیق داشته‌است. (یعنی با اجنه دوست بوده‌است). درباره او این‌طور تعریف می‌کردند که ناگهان ننه جهانگیر که تازه عروس بوده، از اطاق (اتاق) برمی‌خاسته و به هیچ وسیله، جلوی او را نمی‌توانسته‌اند بگیرند و در یک حالت بی‌خودی و مدهوشی (از خانه) می‌رفته تا مثلاً یک کیلومتر دورتر از خانه‌اش، درکنار دیوار باغی، آواز می‌خوانده و ناله و تضرع (گریه و التماس) می‌کرده و بعد با حالت غش، روی زمین می‌افتاده‌است.

او را شوهر و کسانش به خانه می‌آوردند و پس از مدتی که به حال می‌آمد (از حالت مدهوشی خارج می‌شده)، به حال وحشت‌زده به اطراف نگاه می‌کرده‌است و بعد که به حالت طبیعی برمی‌گشته، به کسانش التماس می‌کرده که در آن حالت -وقتی غش به سراغش می‌آید- پیرامون او نگرندند، زیرا از آن‌ها (یعنی جن) او را اذیت می‌کنند و کتک می‌زنند.

پس از سال‌ها که در این حال بوده و آزارهای سخت -از قبیل اینکه او را به موسی‌ز درخت می‌آویختند- می‌بیند، او را برای معالجه کردن به قریه دولت‌آباد، نزد سرتیب عبدالحسین خان می‌برند که به داشتن علوم غریبه در خراسان، شهرت شایانی داشته‌است و مرحوم سرتیب با اصولی که داشته، او را شفا می‌دهد، ولی می‌گوید که غیر از جهانگیر دیگر فرزندی نخواهد داشت و چنان هم شد؛ یعنی جهانگیر اولین و آخرین فرزند زن کربلایی قربانعلی بود و می‌گفتند که از آن‌ها (یعنی جن) عاشق این زن بوده و در آن حالت، او را وادار می‌کرده‌اند که آواز بخواند.

پس از سال‌ها که جهانگیر هفده هجده‌ساله و ننه جهانگیر هم زن چهل‌ساله‌ای شده‌است، خودش به سؤالات ما پاسخی نمی‌دهد ولی این حکایات را ضماً تصدیق می‌کرد و می‌گفت: «می‌ترسد و اجازه ندارد که از آن حالات و آن سوابق چیزی بگوید». حال این زن تحت چه ترانسی (قدرت ماورایی) ی واقع می‌شد (قرار می‌گرفت) و برای کی (چه کسی) آواز می‌خواند و کی (چه کسانی) او را کتک می‌زدند که بدنش سیاه می‌شد و چگونه در محضر سرتیب، جلوی جمعی از موسی‌روایخته می‌شد و از آن‌ها (یعنی جن) چطور عاشق ننه جهانگیر می‌شدند، بر نگارنده معلوم نیست!» (م)

شهریار

ايشبه ۱۲شوال ۱۴۴۵ ۱۲شبهان ۱۴۴۵

SHAHIRANEWS.IR



تاریخ و هویت